

# فرهنگ کوچک زبان پهلوی

از

د.ن. مکتزی

مدرس زبانهای ایرانی در دانشگاه لندن

ترجمه

مهشید میرفخرایی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرهنگ کوچک زبان پهلوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.KetabFarsi.com

# فرهنگ کوچک زبان پهلوی

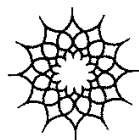
از

د.ن. مکنزی

مدرس زبانهای ایرانی در دانشگاه لندن

ترجمه

مهشید میرفخرایی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران: ۱۳۷۳

www.KetabFarsi.com

## فهرست مطالب

۷	..... مقدمه مترجم
۹	..... پیشگفتار نویسنده
۱۱	..... مقدمه نویسنده
۲۳	..... کوتاه‌نوشتها و نشانه‌ها
	بخش اول
۲۷	..... پهلوی - فارسی
	بخش دوم
۱۷۵	..... فارسی - پهلوی
۳۲۹	..... پیوستها
	بخش سوم
۳۳۵	..... واژه‌نمای پهلوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وابسته

وزارت فرهنگ و آثار ملی

شماره ۷۵۸

فرهنگ کوچک زبان پهلوی

مؤلف: د. ن. مکنزی

مترجم: مهشید میرفخرائی

تاریخ انتشار: ۱۳۷۳، چاپ اول، تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

طرح روی جلد: قبادشیوا، ناظر چاپ: ابرالفضل صحتی

حروفچینی: مجمع علمی مجد، لیتوگرافی: میثاق، چاپ و صحافی: چاپ بهمن

بها: ۶۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی پژوهشگاه: بزرگراه کردستان، خیابان ۶۴، کد پستی ۱۴۳۷۴ - صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹

تلفن: ۰۲۲۶۶۲۷۶-۸، فاکس: ۰۲۲۶۶۳۱۷

## مقدمه مترجم

زبان فارسی میانه و متنهای بازمانده از آن نه تنها از نظر مطالب مورد بحث و واژگان گنجینه‌ای گسترده و پهنه‌ای ناشناخته است و نیاز به بررسی، ترجمه و تجزیه و تحلیل دارد، بلکه از جهت شیوه آوانگاری نیز مقوله‌ای درخور توجه و بحث است. وجود املاهای تاریخی فراوان با نارساییهای خطی و برخی از غلط‌خوانیها که در متنهای موجود راه یافته است، کار پژوهشگر این زبان را از چند جهت دشوار می‌سازد. همراه این دشواریها، نداشتن برداشتی روشن از صورت ملفوظ واژه‌ها، امکان هرگونه اظهارنظر دقیق و صریح را درباره ضبط واژه‌ها با تأمل و تردید توأم می‌سازد. فرهنگهایی نیز که در سده اخیر نوشته شده‌اند، غالباً نقصهایی دارند که بر آشنایان به این خط و زبان پوشیده نیست. کتابی که اینک در پیش رو است، ترجمه‌ای از فرهنگ کوچک پهلوی<sup>۱</sup> است که دربردارنده حدود چهارهزار واژه رایج زبان فارسی میانه است. گردآورنده فرهنگ کوشش داشته است تا واژه‌های مشکوک را به کنار نهد و در مورد شیوه آوانویسی نیز توجه او بیشتر به صورت ملفوظ واژه‌ها در سده سوم میلادی، یعنی دوره شکوفایی شاهنشاهی ساسانی بوده است. این کتاب پژوهشگر را از مراجعه به فرهنگهای دیگر بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه بیشتر نیاز دانشجوی این رشته را برآورده می‌سازد. بدیهی است که

1 . Mackenzie, D.N. 1971: A Concise Pahlavi Dictionary. London: Oxford University Press.

شیوه آوانویسی آن نیز ناهمواریهایی دارد و ترجمه آن بدین معنی نیست که نگارنده با تمام آنچه که در آن آمده، موافق است. در زمینه آوانویسی پهلوی سخن آخرگفته نشده و حقیقت چنانکه باید روشن نشده است. تا تدوین یک شیوه دقیق و همگانی، پژوهشگر ناگزیر است همه شیوه‌ها را ببیند و از میان آنها، آنچه را دقیق‌تر می‌یابد، برگزیند.

مؤلف در چاپ دوم این فرهنگ (۱۹۸۶) تغییراتی داده که به صورت پیوستی ضمیمه چاپ دوم، منتشر شده است. در ترجمه، این پیوست به متن اصلی انتقال یافته است تا کار مراجعه‌کننده به فرهنگ آسانتر باشد.

از آقای مکنزی که اجازه ترجمه کتاب را دادند و ترجمه بخشی از حرف «آ» را دیدند و نیز همکاران انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، که در کار چاپ کتاب بسیار کوشیدند، سپاسگزار است.

مهشید میرفخرایی

بهار ۱۳۷۳

## پیشگفتار نویسنده

نیاز به یک فرهنگ کوچک پهلوی - انگلیسی (اینجا پهلوی - فارسی)، بویژه برای دانشجویان مشتاق این زبان، از سالیان پیش آشکار بوده است. انتظار برای انتشار واژه‌نامه کتاب «A Manual of Pahlavi» پروفیسور نیبرگ - گرچه شیوه باستانی آوانویسی به کار رفته در این کتاب دیگر پذیرش جهانی ندارد - پنج سال پس از انتشار بخش نخست، هنوز ادامه دارد<sup>۱</sup>. امروزه با در دسترس بودن بخشی از مواد کار، هر دانشجوی کوشای زبان پهلوی باید هم چون گذشته فرهنگی برای خود گردآوری کند، کاری که با زبان پهلوی دشوار است و به سبب تنوع روشهای آوانویسی انتشار یافته، دشوارتر نیز شده است. فرهنگ حاضر، که به نظر همگان، شیوه آوانویسی متفاوت با دیگران عرضه می‌کند، در نظر دارد در وهله نخست، بیگانه با زبان پهلوی را برای فراگیری آنچه که امروزه بدون نقشه یکسان، پهنه‌ای وسیع را درنور دیده، یعنی چهارهزار واژه ساده از معمولی‌ترین واژه‌های پهلوی، کمک کند و سپس بر ارزش عملی این شیوه آوانویسی دوره ساسانی برای ادامه راهش تأکید بگذارد. وارد کردن آگاهیهای ریشه‌شناختی و ارجاع به متنهای مربوط، افزون بر این که سبب تعویق بسیار در ارائه فرهنگ می‌شد، هدف کار را نیز تغییر می‌داد و فرهنگ را از یک راهنما، به یک اطلس جغرافیایی - تاریخی تبدیل می‌کرد. چنین

۱. واژه‌نامه کتاب A Manual of Pahlavi در سال ۱۹۷۴ انتشار یافت.

فرهنگ کامل پهلوی در هیچ جا دیده نمی‌شود و تا زمانی که متنهای زیادی بررسی و خوانده نشود، باید بر همین شیوه باقی ماند.

از دوستم دکتر ژینیو (پاریس) برای نظرهای مشورتی‌اش درباره آنچه که در این فرهنگ آمده است بسیار سپاسگزارم، چه در غیر این صورت بسیاری از واژه‌ها از چشم من پنهان می‌ماند. همسرم تهیه فهرست انگلیسی بخش بزرگی از کار را به عهده گرفت که جای سپاس فراوان دارد. دینی که من نسبت به روانشاد پرفسور هنینگ برای آموزش زبان پهلوی و آنچه که مربوط به ایران است، دارم، در کلام نمی‌گنجد.

در اینجا از حمایت مالی مدرسه زبانهای شرقی و آفریقایی برای انتشار این فرهنگ و از مهارت چاپگران سپاسگزارم.

د. ن. مکنزی

اکتبر ۱۹۶۹

### مقدمه نویسنده

هر فهرست منتشر شده‌ای از واژه‌های پهلوی، تقریباً تعدادی واژه دارد که چگونگی آنها مبهم است و این ابهام هم در صورت، هم در معنی و یا حتی گاه، در وجود خود آنها نهفته است. هدف این فرهنگ آن است که گزیده‌ای از واژه‌های پهلوی را که در آن چنین واژه‌های مبهمی به حداقل کاهش یافته و مشخص نیز شده باشد، در اختیار دانشجو قرار دهد. فرهنگ موجود با فرهنگهای پیشین خود این تفاوت را دارد که واژگان پهلوی با واج نویسی داده شده‌اند که، تا آنجا که از شواهد استنباط می‌شود، نشانگر چگونگی تلفظ آنها در سده سوم میلادی، یعنی دوران شکوفایی شاهنشاهی ساسانی است. دلایل رها کردن روش سنتی آوانویسی را در جای دیگری آورده‌ام<sup>۱</sup>. یکی از دلایل عمده گزینش روش جدید، عملی بودن آن است چه تأییدکننده‌ترین شواهد از این دوران است.

برای کاستن از شمار واژه‌های مبهم، لازم بود که بر واژه‌های ساده‌تر متناهی از نوع کارنامه اردشیر بابکان، دادستان مینوی خرد، ارداویرازنامه، بندهش و متنهای پهلوی ویراسته جاماسب آسانا، تکیه کرد. گرچه از برگردانهای پهلوی متناهی اوستا (وندیداد)، یسنا و ویسپرد) نیز استفاده شده است. اما بسیاری از واژه‌های تخصصی آنها حذف شده‌اند. بسیاری از واژه‌ها، که برای مقاصد و در موارد خاصی به کار می‌روند و ترکیبهای

1. Notes on the transcription of Pahlavi. Bulletin of the School of Oriental and African Studies

xxx. pt.1 (1967). 17-29.

جدول شماره ۱

پهلوی		کتیبه‌ها		آرامی شاهنشاهی	
کتابی	زبور	فارسی	پارتی		
𐭠	𐭠	𐭠	𐭠	.	𐭠
𐭡	𐭡	𐭡	𐭡	b	𐭡
𐭢	𐭢	𐭢	𐭢	g	𐭢
= g	𐭣	𐭣	𐭣	d	𐭣
𐭤	𐭤	𐭤	𐭤	h	𐭤
𐭥	𐭥	𐭥	𐭥	w	𐭥
=	𐭦	𐭦	𐭦	z	𐭦
𐭧	𐭧	𐭧	𐭧	h	𐭧
=	𐭨	𐭨	𐭨	t	𐭨
𐭩	𐭩	𐭩	𐭩	y	𐭩
= g	𐭪	𐭪	𐭪	k	𐭪
𐭫	𐭫	𐭫	𐭫	l	𐭫
𐭬	𐭬	𐭬	𐭬	m	𐭬
= w	𐭭	𐭭	𐭭	n	𐭭
𐭮	𐭮	𐭮	𐭮	s	𐭮
= w	𐭯	𐭯	𐭯	.	𐭯
𐭰	𐭰	𐭰	𐭰	p	𐭰
= m	𐭱	𐭱	𐭱	q	𐭱
= w	𐭲	𐭲	𐭲	r	𐭲
𐭳	𐭳	𐭳	𐭳	š/ʒ	𐭳
𐭴	𐭴	𐭴	𐭴	t	𐭴

ویژه متنهای دینی مانند دینکرد، نیز در این فرهنگ دیده نمی‌شود، چه تجزیه و تحلیل این قبیل ترکیبهای پهلوی و دادن عناصر تشکیل دهنده آنها، مشروط بر آن که قواعد ساختاری آنها روشن باشد، کار ساده‌ای است. واژه‌های تفسیرپذیر که صورت یا معنی آنها مبهم است با «#» مشخص شده‌اند.

این فرهنگ، ماهیتاً، نه تنها دعوی دربرداشتن تمامی واژه‌های هر متن خاص را ندارد، بلکه هیچ‌گونه ادعایی درگشودن راههای تازه برای حل دشواریهای موجود در متنهای پهلوی را نیز ندارد. قرائتهای پژوهشگران بسیاری، منطقاً، گلچین شده است و بدین وسیله از تمامی آنانی که یافته‌هایشان با این فرهنگ همگون شده است، سپاسگزاری می‌شود. با این همه، باید مسئولیت تمامی گزینشها، قرائتها و تفسیرهایی را که در جای دیگری نیامده و یا منتشر نشده است، خود بپذیرم.

### حرف نویسی

خط کتابهای پهلوی، در نهایت، از خط آرامی شاهنشاهی گرفته شده و در طول زمان، به هر صورت، ابهامها و پیچیدگیهای قابل توجهی در آن راه یافته است. جدول شماره ۱ روند تحول و تکامل این خط را، از آرامی شاهنشاهی (با حرف نویسی و نام حروف که توسط سامی شناسان به کار می‌رود) به صورتهای خاص به کار رفته در کتیبه‌های پارتی و فارسی سده سوم میلادی و صورتهای کهن دستنویسهای قطعات زبور (حدود سده هفتم)، تا خط کتابهای پهلوی زردشتی، نشان می‌دهد. افزون بر ارزش آوایی متعدد حروف مذکور، ممکن است بعضی از آنها در بافتهای خاص، نشانگر ترکیب چند حرف باشند. مثلاً حرف **𐭮** یا **𐭮** مرکب از **𐭮** و **𐭮**

\* خط در بالا و زیر حروف در آوانویسی سامی، نشانگر تلفظ سایشی آن حروف است. مثلاً bēth, āleph و ...

1. F. C. Andreas, Buchstücke einer Pehlevi-Übersetzung der Psalmen. Aus dem Nachlass herausgegeben von Kaj Barr. Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften (Berlin). 1933. i. 91-152. 11 Plats.



حرف نویسی دقیق یک حرف با یک حرف لاتین، به سبب پیچیدگیها و ابهامهای این خط عملی نیست. این گونه موارد نیازمند تفسیر است. این تفسیر می تواند مستقیماً یا به یاری قیاس، برپایه شواهد نسبتاً روشن تر منتهای پیش گفته زبان باشد. به یاری این شواهد، تشخیص ارزشهای آوایی اصلی  $^{\text{h}}$  ,  $^{\text{d}}$  و ... برای حرف معدو ارزشهای آوایی اصلی  $\text{w}$ ,  $\text{r}$ ,  $\text{n}$  برای حرف  $\text{w}$  و دیگر حروف ممکن می شود. اما نه لازم و نه پسندیده است که از این فراتر رویم و بکوشیم ارزش آوایی دقیق تری به این حروف بدهیم و مثلاً  $\text{r}$  را به جای  $\text{a}$  یا  $\text{x}$  را به جای  $\text{h}$  خطی به کار ببریم. برای مثال:  $\text{hwr}:\text{w}$  معرف واژه  $\text{xwar}=\text{}$  خورشید است، اما حرف نویسی آن به صورت  $\text{xwr}^*$  هم باعث اشتباه آن با حرف واقعی، یعنی  $\text{r}$  می شود و هم دشواریها و سردرگمیهای بیشتری را در تفسیر حرف معدو به دنبال خواهد داشت. بهتر است بپذیریم که نویسندگان  $\text{r}$  و  $\text{a}$  را تقریباً بدون تشخیص ارزش آوایی این دو، و نیز حرف  $\text{h}$  را برای  $\text{h}$  و  $\text{x}$  ایرانی، به کار می بردند و بنابراین باید آنها را به همین صورت حرف نویسی کرد.

برای تشخیص هزوارشهای پهلوی (اندیشه نگارهای سامی) از واژه های ایرانی، آنها را، به روش معمول، با حروف بزرگ حرف نویسی می کنند. بنابراین کلمه  $\text{rahīg}$  = رهیج باشد،  $\text{h}^{\text{h}}$  و زمانی که نشانگر هزوارش  $\text{dūr}=\text{}$  دور باشد،  $\text{LHYK}$  حرف نویسی می شود. به هر صورت، چون هزوارشها، اغلب صورت بسیار تحریف شده و تغییر شکل یافته واژه های آرامی هستند، کافی است که برای مقاصد عملی، آنها را در چهارچوب یک نظام ساده حرف نویسی کرد.

روشی که برای حرف نویسی واژه های این کتاب، از هزوارشها تا واژه های ایرانی، به کار رفته است، تا آنجا که امکان داشته، برای دوری جستن از به کارگیری نشانه های زیر و زبری و نیز به منظور انطباق این نظام با روشی بوده است که هم اینک، به طور قراردادی، برای ارائه خط فارسی میانه ترفانی و پارتی به کار می رود. در همه جا، به هر حرفی، ارزش (های) آوایی اصلی ایرانی آن حرف داده شده است. بنابراین  $\text{c}$  و  $\text{C}$  به جای  $\text{h}$  و  $\text{h}$  به جای  $\text{h}$  آوایی اصلی ایرانی آن حرف (الف) است. تنها سه حرف در هزوارشهای پهلوی به کار می رود:  $\text{Q}$  (در واژه  $\text{QDM}=\text{abar}$ )؛ در غیر این صورت  $\text{K}$  جایگزین آن می شود،  $\text{E}$  و  $\text{O}$ . حرف  $\text{E}$  به جای  $\text{hē}$  آرامی (زمانی که  $\text{hē}$  به جای آن نیامده باشد) و  $\text{O}$

به جای ' (عین) آرامی است. منشأ حروف رومی نیز، به ترتیب، از این حروف آرامی است. بنابراین  $\text{OLE} (= \text{ōy})$  شکل تحریف شده  $\text{lh}$  اصلی آرامی و  $\text{HCDLWN} (= \text{*drun-})$  نشانگر شکل تحریف شده ریشه آرامی  $\text{hšd}$  است. سره نویسان، به یاری نشانه های زیر و زبری، در بازسازی این صورتها دشواری نخواهند داشت.

حروف پهلوی غالباً به شکل کج و نامنظم، به طریقی به یکدیگر می پیوندند که با دیگر حروف مشتبه و بدین ترتیب موجب پیچیدگیهای بیشتری در خط می شوند. در این کتاب، معمولی ترین این کژدیسها با خطی در بالا یا زیر حرفی که معرف ارزش آوایی حرف پهلوی است، مشخص گردیده است. بنابراین:

ه (g و ...) جایی که نشانگر آوای  $\text{b}$  است،  $\text{h}$  حرف نویسی می شود.

ک (z) جایی که نشانگر آوای  $\text{y}$  است،  $\text{y}$  حرف نویسی می شود.

چ (c) جایی که نشانگر آوای  $\text{p}$  است،  $\text{p}$  حرف نویسی می شود.

گرده کامل حرف نویسی پهلوی در جدول شماره ۲ آمده است. ترتیب حروف همان ترتیب حروف الفبای آرامی است و نخستین ارزش آوایی هر حرف در نظر گرفته شده است.

## یادداشتها

- ۱- **𐭠𐭡** و... ممکن است تحریف شده **𐭠𐭡𐭣** پایانی باشد، پس **𐭠𐭡𐭣** - حرف - نویسی می شود.
- ۲- **𐭠𐭡𐭣**، نیز **𐭠𐭡𐭣** و... ممکن است تحریف شده **𐭠𐭡𐭣** باشد، پس **𐭠𐭡𐭣** - حرف - نویسی می شود.
- ۳- نشانه دو حرفی **𐭠𐭡𐭣** و **𐭠𐭡𐭣** وقتی به دنبال صورت هزوارشی فعلی بیایند، ممکن است معرف هرگونه شناسه آوایی (حتی صفر) باشند. این نشانه های دو حرفی را می توان، صرفاً، با قیاس منطقی، با حروف همانند خودشان حرف نویسی کرد: **𐭠𐭡𐭣** را با **𐭠𐭡𐭣** و **𐭠𐭡𐭣** را با **𐭠𐭡𐭣**.
- ۴- یعنی خط زائد
- ۵- **𐭠𐭡𐭣** و... ممکن است صورت تحریف شده **𐭠𐭡𐭣** باشد، پس **𐭠𐭡𐭣** و **𐭠𐭡𐭣** (به دنبال حرف دیگر) ممکن است به جای **𐭠𐭡𐭣** - **𐭠𐭡𐭣** باشد، پس **𐭠𐭡𐭣** - حرف - نویسی می شود.

## آوانویسی

اصول املائی که، ظاهراً با دگرگونیهای اتفاقی در املائی پهلوی اعمال شده اند، افزون بر هزوارشها، دربرگیرنده اصول آوایی (در چهارچوب الفبا)، املائی تاریخی، شبه تاریخی و دشواریهای دیگری است که تعیین قواعد حاکم بر این اصول به اندازه ای نامشخص است که بندرت در خور ذکرند. پی بردن به املائی اصلی واژه، بندرت تلفظ آن را روشن

1. Kaj Barr, Remarks on the Pahlavi Ligatures **𐭠𐭡𐭣** and **𐭠𐭡𐭣** Bulletin of the School of Oriental Studies, VIII, pt. 2 (1936), 391-403

## جدول شماره ۲

شکل تحریف شده	حرف نویسی حروف ایرانی	هزوارش (اندیشه نگار)
𐭠	h	A H
𐭡, 𐭢, 𐭣 <sup>(a)</sup>	b	B
𐭤, 𐭥, 𐭦 <sup>(a)</sup>	g	G
𐭧, 𐭨, 𐭩	d	D
	y	Y
	(mn, etc.)	E
	w	W
	n	N
	—	O
	r	R
	𐭠 <sup>(a)</sup>	'
𐭡, 𐭢, 𐭣	z	Z
	k	K
	𐭣)	K
	l	L
	𐭥)	Ł
	m	M
	—	Q
	s	S
	p	P
𐭡, 𐭢	c	C
	š	Š
𐭤 <sup>(a)</sup>	t	T

می‌سازد. برای تعیین تلفظ هر واژه، لازم است که تمام شواهد تطبیقی موجود را بررسی کرد.

با کشف متنهای ایرانی که به خط تقریباً آوایی مانوی نوشته شده، پایه‌ریزی یک نظام واجی فرضی برای متنهای فارسی میانه و پارسی سده سوم میلادی ممکن گشت، نظامی که از نظامهای پیشین خود که تنها بر شواهد دورتر زبانهای ایرانی کهن، فارسی نو و وام‌واژه‌های دیگر زبانها (بویژه ارمنی) متکی بود، دقیق‌تر است. این نظام واجی در مقاله‌ای که پیشتر بدان اشاره شد، توصیف شده است. تمام واژه‌های این فرهنگ نیز مطابق همین نظام آوانویسی شده‌اند. این نظام دربرگیرنده واجهای زیر است:

واکه‌ها				
ū	ō	ā	c̄	ī
u	(o) <sup>۱</sup>	a	(e) <sup>۱</sup>	i
همخوانها				
	k	č	t	p
	g	ǰ	d	b
h	x	š	s	f
	ʔ <sup>۲</sup>	ž <sup>۲</sup>	z	
			n	m
		y	r l	w

۱ - پایگاه واجی *u* و *o* مورد تردید است و تنها زمانی مشخص می‌شود که شواهد تطبیقی مستقیمی از کاربردشان وجود داشته باشد.

۲ - فقط در واژه‌های غیرفارسی یعنی در واژه‌های عالمانه یا وام‌واژه‌ها.

می‌توان تصور کرد که فراگویی این واجها همانند ادای آواهای قرینه این واجها در زبانوری ایرانی غربی کنونی بوده است. تنها تغییر واج گونه‌ای مهم به بندشیه‌ای واکبر *h*, *(d?)*, *g* و بندشی - سایشی *ǰ* مربوط است. هنگامی که این واجها بین یک واکه و همخوان بعدی در یک تکواژ یا درنگ بسته قرار می‌گیرند، به ترتیب به قرینه‌های سایشی خود *β*, *(ð)*, *γ*, *ž* تبدیل می‌شوند. بنابراین واژه‌های *abd, tigr, duždēn* نشانگر

صورت تلفظی *[aβd, tigr, duždēn]* هستند. اینکه این تحول درجه زمانی بر این واجها، هنگامی که در جایگاه پس واکه‌ای قرار می‌گیرند، تأثیر گذاشته است. روشن نیست. کافی است که واجهای *β, ð, γ, ž* را به عنوان تظاهر آوایی ممکن پس واکه‌ای‌های *h, d, g, j* در نظر داشت<sup>۱</sup>.

## روش استفاده از فرهنگ

برای یافتن یک واژه شناخته، یا واژه شناخته‌اما با روش آوانویسی دیگری، لازم است که نخست آن را در بخش واژه‌های پهلوی یافت. فهرست انگلیسی - پهلوی (اینجا فارسی - پهلوی) فقط به منظور به یادسپاری و یافتن مترادفها و... بوده است و به هیچ رو یک واژه‌نامه انگلیسی - پهلوی (اینجا فارسی - پهلوی) به شمار نمی‌آید.

سرواژه‌ها، بجز دو مورد، در سراسر فرهنگ به ترتیب زیر مرتب شده‌اند.

ā, h, č, d, ē, f, g(γ), h, ī, j, k, l, m, n, ō

p, r, s, š, t, ū, w, x, y, z(ž).

دو مورد استثنا عبارتند از:

(۱) اسمهای معنی با پایانه *-īh (-yh)* که بلافاصله به دنبال واژه‌هایی می‌آیند که از آنها

مشتق شده‌اند، مثلاً *stūrīh* پس از *stūr* و پیش از *sturg*؛

(۲) اسمهای مصدر که از ستاکهای حال با افزودن پایانه *[-īšn|-šn]* ساخته شده‌اند و

صورت‌های اشتقاقی آنها با پایانه‌های *[-īšnīg|-šnyk]*, *[-īšnīh|-šnyh]*، همه به دنبال فعلی

آمده‌اند که از آن مشتق شده‌اند.

افعال به شکل مصدر نقل شده‌اند و ستاک حال را به دنبال دارند، مگر مواردی که این

دو صورت دیده نشده باشد. در موارد ضروری ارجاعهایی برای انطباق این صورتهای داده

شده است. در این فرهنگ همه صورتهای اشتقاقی یک فعل نیامده است، گرچه این

مشتقات، بنا بر قاعده، از بخشهای اصلی یک فعل قابل استنتاج باشد. مثلاً اسمهای فاعل

۱. *[γ]* گونه واجی *g* فارسی است در حالیکه *γ* در آوانویسی. یک واج غیر ایرانی است. زبان پارسی نیز

دارای واج *ž* است که جانشین *j* فارسی می‌شود.

با پایانه  $[-t'ɪ] / -dār / -tār$ ، صفت‌های مفعولی با پایانه  $[-tk'] / -dag / -tag$ ، همانند مصدرها با پایانه  $[-tn'] / -tan / -dan$ ، اسمهای معنی با پایانه  $[-k'] / -āg$  که از ستاک حال ساخته می‌شوند.

### سرواژه‌ها

سرواژه‌های پهلوی همواره با حروف برجسته داده شده‌اند. سرواژه‌های اندکی که با حروف ایتالیک آمده‌اند، برای ارجاع به گونه دیگر آوانویسی آن واژه‌ها بوده است. P پیش از سرواژه‌های اصلی نشان می‌دهد که واژه تنها در متنهای با اصل پارتی، مثلاً یادگار زریر و درخت آسوریگ، آمده است. \* نشان می‌دهد که آوانویسی یا قرائت واژه تأیید نشده و مبهم باقی مانده است. آگاهیهای زیر درون دو قلاب [ ] آمده است.

#### (۱) حرف‌نویسی خط پهلوی.

در مورد هزوارشها، حرف نویسی بلافاصله پس از ارائه صورت اصلی آرامی کلمه که با نشانه A مشخص گردیده، آمده است. در مورد افعال، به سبب دادن ریشه آرامی فعل، این روش گاه با دقت کمتری اعمال شده است.

زمانی که املاهای پهلوی ستاک حال یک فعل با بخشی از مصدر یکی می‌شود، هر اندازه در آوانویسی با یکدیگر اختلاف داشته باشند، حرف نویسی به شکل اختصار و با استفاده از خط فاصله - داده می‌شود. مثلاً صورت  $škwptn'$  نشان دهنده مصدر  $škwptn' (= škuftan)$  و ستاک حال  $škwptn' (= škōf)$  و صورت  $YMYTWN-t'n'$  نشانگر مصدر  $YMYTWNt'n' (= murdan)$  و ستاک حال  $YMYTWN-t'n' (= mīr)$  است.

#### (۲) شواهد تأییدکننده آوانویسی.

صورت پهلوی، هرچند تحریف شده واژه‌های عالمانه‌ای که از اوستا گرفته شده، با

نشانه  $(=Av.)$  مشخص شده است. آوانویسی این واژه‌ها فرضی‌تر از آوانویسی واژه‌های عادی پهلوی است، چه این صورتها چیزی بیش از فراگیری احتمالی تلفظ کنونی این واژه‌ها نیست.

توجیه درستی آوانویسی هر واژه مستلزم بحثی مفصل درباره شواهد ریشه شناختی و تطبیقی است که از محدوده این فرهنگ بیرون است. بنابراین تنها آن شواهدی ارائه شده‌اند که رابطه بسیار نزدیکی با سرواژه‌ها داشته‌اند و از نظر کوتاهی و ارائه با قاعده سرواژه‌ها سودمند بوده‌اند.

پس از خط عمودی |، هر جا امکان داشته، صورتهای برابر فارسی میانه (M) و / یا پارتی (P) مانوی داده شده است. ارائه تنها صورت پارتی یک واژه، لزوماً بدین معنی نیست که واژه اصل غیرفارسی دارد. این امر ممکن است بدین سبب باشد که صورت برابر فارسی میانه در متنهای مانوی دیده نشده است.

صورتهای متأخر واژه از متنهای یهودی - فارسی (J - از هر منبعی) و فارسی آغازی (N - بندرت در هیأت عربی شان، زمانی که صورت معرب جانشین فارسی شده است. Ar.) نقل شده‌اند.

در مواردی که صورتهای ارائه شده یک واژه مستقیماً قابل مقایسه نباشد، یعنی از گویش دیگری، یا به طریقی تحریف شده باشند (مثلاً با ریشه‌شناسی عامیانه)، درون دو کمانک ( ) آمده‌اند.

wēn- (۱)	𐭱𐭮𐭩𐭮	-۱
wēnišn (۱)	𐭱𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮	-۲
dīdan (۱)	𐭩𐭯𐭩𐭮𐭩𐭮	-۳
wēn-	𐭱𐭮	-۴
wēnišnīg	𐭱𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮	-۵
wēnišn	𐭱𐭮𐭩𐭮	-۶
dīdan-	𐭩𐭯𐭩𐭮	-۷

۱. در آوانویسی پارتمندای (Altiranisches Wörterbuch) بجز ā, ß, w که به ترتیب جانشین a, w, v شده‌اند.

### کو تاه نوشتها

A	آرامی
Ar.	عربی
astr.	ستاره‌شناسی، اختربینی
Av.	اوستایی
cal.	تقویم
intr.	لازم
J	یهودی - فارسی
lit.	واژه به واژه
M	فارسی میانه مانوی
N	فارسی نو
P	پارتی
pl.	جمع
sg.	مفرد
tr.	متعدی
cf.	بسنجید

### نشانه‌ها

~	درست مانند سرواژه
*	آوانویسی و یا معنی مورد تردید است
/	گزینه‌های دیگر
( )	گونه دیگری از صورت و یا املاء واژه
	فارسی نو و... صورت مستقیماً قابل
(N...)	مقایسه نیست
=M	همین املا در مانوی و...
v.	→

dīdan, wēn- [HZYTWN-tn' < A hzy; dytn', wyn-] M dydn,

wyn- , N ~ , bīn-] دیدن

بینش، بینایی: išn- ~

دیدنی: išnīg- ~

wēn- , ~ išn(-īg), → dīdan

(۱) **سوز** - هزوارش ستاک حال wēn- است. این هزوارش دارای حروف H و Z (که به شکل حرف G کاهش یافته‌اند) ، Y ، T ، W ، N ، است که این صورت نتیجه دگرگونی (عادی) پهلوی ریشه آرامی hzy است. مصدر (۳) دارای پایانه آوایی tn' برای -dan در dīdan است.

(۷) **دین** dytn': صورت نوشتاری مصدر dīdan و (۴) **دین** -wyn: صورت نوشتاری ستاک حال wēn- است.

در فارسی میانه مانوی قرینه‌های آنها ، به ترتیب به صورت dīdan ، wēn- نوشته می‌شوند که نشانگر همان تلفظ‌اند. در فارسی نو مصدر همچنان dīdan است، اما ستاک حال، بنا بر قاعده، bīn- است.

بخشی از اسم مصدر wēnišn ممکن است به صورت هزوارش HZYTWNšn' (۲) و یا آوایی wynšn' (۶) نوشته شود. املاي wynšnyk' (۵) نشانگر صفت مشتق wēnišnīg است (که آن را به صورت HZYTWNšnyk' نیز می‌توان نوشت).

بخش نخست

پهلوی - فارسی

www.KetabFarsi.com

## A

a- [ʔ-   Mʔ-]	بی، نا - (پیشوند نفی)
ā [ʔ]	پس (معمولاً با ضمیر پیوسته می آید، مثلاً ā-š)
āb [MYA < A myʔ; ʔp̄   M ʔb, N ~]	آباد
ābād [ʔp̄ʔʔ   M ʔbʔd, N ~]	آباد، پرجمعیت، مزروع
~īh :	آبادی، خوشبختی
ābādān [ʔp̄ʔʔnʔ   N ~]	آبادان، مزروع، کامیاب
~īh :	آبادانی، کامیابی
abādixšā(y) [ʔp̄ʔhšʔ(d), → pādixšā(y)]	ناتوان، بی قدرت
~īh :	ناتوانی، هرج و مرج
abādyāwand [ʔp̄ʔydʔwnd   J ʔbʔdywn <d>]	ناتوان، کم زور، بی زور
~īh :	ناتوانی، کم زوری
abāg [LWTE < A lwt-h   M ʔbʔg, N (a)bā]	با
~īh [ʔp̄ʔkyh]	کمک، همراهی، همدستی
abāgēnīdan, abāgēn- [ʔp̄ʔkyn-ymʔ]	همراهی کردن
a-bahr [ʔbʔhl]	بی بهره، محروم
abām [ʔp̄ʔm   P ʔbʔmyh, N (ā)wām]	وام، قرض وام
Ābān [ʔp̄ʔnʔ   M ʔbʔn, N ~]	آبان: گاهنما (= تقویم) نام هشتمین ماه سال و دهمین روز ماه
aband [ʔp̄nd, → pand   M ʔbnd]	نادرست، بی راه
~īh :	نادرستی
'abar [QDM < A qdm; ʔp̄l   M ʔbr, N bar]	بالا؛ بر، روی
~āmadan :	برآمدن (خورشید)
~āxistan :	برخاستن
~āxrāmīdan :	به سوی بالا خرامیدن
~burdan :	به عهده گرفتن
~madan :	برآمدن (از عهده کاری)، دریافتن
~nigerīdan :	برنگریستن، توجه کردن
~nihumbīdan :	برنهفتن، پنهان کردن
~nišastan :	برنشستن، بر تخت نشستن
~nišāstan :	برنشانیدن

abāxtar

<b>1abāxtar</b> [ʔpʰxt̪   M ʔbʰxt̪]	سیاره
<b>2abāxtar</b> [ʔpʰxt̪   N bāxtar 'مغرب']	شمال
<b>abāydāg</b> [ʔpʰyɾʰkʰ   → paydāg   M ʔbydʰg]	ناپیدا، ناپدید
<b>~īh:</b>	ناپیدایی، ناپیدی
<b>abāy-: abāyēd</b> [ʔpʰyɾʰ   M ʔbʰyd, N bāyad] (مصدر)	لازم است، مناسب است، باید... (مصدر)
<b>~ist</b> [ʔpʰdstʰ   N bāyist]	بایست
<b>~istan</b> [ʔpʰdst̪nʰ]	بایستن، مناسب بودن، آرزو کردن، خواستن
<b>~išn:</b>	لزوم
<b>~išnīg:</b>	بایسته، درخور، سزاوار
<b>abāz</b> [LAWHL < A l-ʔ(w)hr ; ʔpʰc   M ʔbʰc, N bāz, wā]	باز، دوباره، عقب
<b>~dādan ō:</b>	۱ - حمل کردن (بر)، نسبت دادن به ۲ - تعیین کردن
<b>~dāstan:</b>	بازداشتن، جلوگیری کردن از، مانع شدن
<b>~ēstādan az:</b>	ترک کردن، باز ایستادن از...
<b>~kardan:</b>	باز کردن
<b>~kardan az:</b>	باز کردن از، وادار به ترک کردن
<b>~māndan:</b>	بازماندن
<b>~pādan:</b>	ماندن، باقی ماندن
<b>~raftan:</b>	پیش رفتن، بیرون آمدن
<b>~waštan ō:</b>	بازگشتن به، شدن
<b>~wirāstan:</b>	بازویراستن، دوباره ترتیب دادن، دوباره مرتب کردن
<b>abāzsār</b> [LAWHLsʰl]	سرکش
<b>~īh:</b>	سرکشی
<b>āb-čihrag</b> [ʔp cyhrlkʰ]	آب چهره، آن چه جوهر یا نطفه آب دارد
<b>abd</b> [ʔpd   M ʔβd, J ʔbd-]	شگفت آور
<b>~sahistan:</b>	شگفت نمودن، شگفت به نظر رسیدن
<b>~īh:</b>	شگفتی
<b>āb-dān</b> [ʔpdʰnʰ]	آبدان
<b>abdast</b> [ʔpdstʰ]	دست پناه (بخشی از زره)
<b>abdom</b> [ʔpdwm   M ʔbdwm]	آخر، آخرین، سرانجام
<b>~īh:</b>	پایان، انتها
<b>abd-sahist</b> [ʔpdshstʰ]	شگفت انگیز

abd-sahist

abār rasīdan

<b>~rasīdan:</b>	رسیدن به... رسیدن بر سر...
<b>~rasīdan ō:</b>	رسیدن
<b>2abār</b> [ʔp̪l]	برتر، بالاتر
<b>~ag</b> [-g   M ʔbrg] superior	برتر
<b>~agān(ag)</b> [-kʰn (k)ʰ]	برتر
<b>~dar</b> [-dl, ʔwlt̪   M ʔbrdr]	بالاتر
<b>~dom</b> [-twm   M ʔbrdwm]	بالاترین
<b>~domīh</b> [-twnyħ]	برتری
<b>abargar</b> [ʔp̪gl]	ایزد، خدا
<b>abarīg(ān)</b> [ʔp̪lykʰ(n)ʰ] = abarag	دیگر
<b>abārīg</b> [ʔp̪rykʰ   M ʔbʰryg, J ʔbʰry]	متصدی، سرپرست
<b>abarmān</b> [ʔp̪lmʰnʰ]	ارث، مرده ریگ، امتیاز
<b>abarmānd</b> [ʔp̪lmʰnd]	آزاده
<b>abarmānīg</b> [ʔp̪lmʰnykʰ]	خودپسند، متکبر، مغرور
<b>abar-menišn</b> [ʔp̪lmyšnʰ]	وارون، نادرست، گناهکار
<b>abārōn</b> [ʔp̪ʰwnʰ   N wārōn]	گناه
<b>~īh:</b>	قوی تر، نیرومندتر
<b>abar-ōz</b> [ʔp̪lʰwc]	تسلط، اقتدار
<b>~īh:</b>	خودپسند، مغرور
<b>abar-tan</b> [ʔp̪lt̪nʰ]	خودپسندی، غرور، نخوت
<b>~īh:</b>	کامروا، پیروز
<b>abarwēz</b> [ʔp̪hwyc   M ʔbrwyj, N parwēz]	کامروایی، پیروزی
<b>~īh:</b>	پشیمان؛ پشیمانی
<b>abarzēn, → 2mašk</b>	پشیمانی
<b>abaxš</b> [ʔp̪hšʰ]	متأسف
<b>~īh:</b>	بخشاییدن، آمرزیدن، رحم کردن
<b>abaxšāwand</b> [ʔp̪hšʰwnd]	بخشایش، آمرزش، رحم
<b>abaxšāyīdan, abaxšāy-</b> [ʔp̪hšʰd-ymʰ   M. ʔbaxšʰy-]	بخششده، دلسوز، رحیم
<b>N baxšāyīdan, baxšāy-</b>	
<b>~išn:</b>	
<b>~išnīg:</b>	

abaxšāyīšnīg



abē-sūd [ʔp̄ȳ swtʰ]	بی سود
~īh:	بی سودی
a-bēš [ʔbyšʰ]	آسیب‌ناپذیر، بی‌زیان؛ بی‌گزند
~īh:	آسیب‌ناپذیری؛ بی‌گزندی
abē- wināh [-wnʰs   M ʔbywnʰ !]	بی‌گناه
~wizend [-wznd]	آسیب‌ناپذیر، بی‌گزند، بی‌خطر
abēzag [ʔp̄yckʰ   M ʔbycg, (N wēža)]	مقدس، ویژه (= پاک)
~īh:	پاکی، تقدس
abēzār [ʔp̄yzʰl, ʔp̄ycʰl   N bēzār]	بری
abgandan, abgan- [LMYTWN-inʰ < A √mʰ: ʔpkn-   M ʔbgnd, ʔbgn-, N afgan-dan]	آفگندن
abgār- [ʔp̄kʰl-]	تهیه کردن، پیش بردن
ābgēnag [ʔp̄k̄yknʰ, MYAk̄yknʰ   N ābgēna]	آبگینه، شیشه، بلور
~ēn [-ynʰ]	شیشه‌ای، بلورین
ābig [ʔp̄ykʰ   N ābī]	آبی، آبی
ābilag [ʔp̄lkʰ   N ~a]	آبله
a-bīm [ʔbym]	بی‌بیم، بی‌باک، نترس
āb-kāmag [ʔp̄kʰmkʰ   N ~a]	آب‌کامه (سوپ غلیظ ترش)
abnūs [ʔp̄nws-   (N-ābnūs)]	آبنوس
a-bōy [ʔbwd]	بی‌حس
~īh:	بی‌حسی
abr [ʔbl, ʔ   M ʔβr! N ~]	ابر
abrang [ʔp̄lŋ   N aurang]	اورنگ، شکوه
abrāstan, abrāz- [ʔp̄stnʰ, ʔp̄c-   M ʔbrʰst, N (afrāstan), afrāz-]	افراستن، بالا بردن
abrāz [ʔp̄c   N afrāz]	افراز، سربالایی
abrēšom [ʔp̄hš(w)m   M ʔbr̄šwm, N ~]	ابریشم
~ēn [-ynʰ]	ابریشمین
abrōxtan, abrōz- [ʔp̄hxtnʰ, ʔp̄hw-   M ʔbr̄wxt, ʔbr̄wc-, N afrōxtan, afrōz-]	افروختن، روشن کردن، نورانی کردن، جلا دادن
~išn(īh):	روشن‌گری، فروزش، چراغانی
āb-tazan [ʔp̄tcnʰ]	آب رو

abē- [ʔp̄y(y)-   M ʔby-, N bē]	بی -، بدون - (پیشوند)
~bar [bl]	بی‌بر، بی‌شیر
~bēš [-byšʰ]	بی‌زیان
~bīm [-bym]	بی‌بیم
~bīmīh:	بی‌بیم‌ی
~bōy [-bwd]	بی‌حس
~bōyīh:	بی‌حسی
~būd(īh) [-bwdʰ, -bwdyʰ]	کاستی، کمبود
~čīm [-cym]	بی‌سبب، بی‌علت
abēdān [ʔp̄yʰnʰ]	بافایده، لازم
abē- gumān [-gwmʰnʰ]	بی‌گمان، مطمئن
~gumānīh:	اطمینان
~mizag [-m(y)ckʰ]	بی‌مزه
~must [-mwsʰ]	خرسند، راضی
~niyāz [-nydʰc]	بی‌نیاز
~ōš [-ʔwš   M ʔbyʰwš, N bēhōš]	بی‌هوش، بی‌حس
~ōšīh:	بی‌هوشی، بی‌حسی
abēr [ʔp̄yl]	زیاد، فراوان
abē-rāh [ʔp̄ylʰs]	بی‌راه
abesar [ʔp̄ysʰ   M ʔbysr, N afsar]	افسر، تاج
abesīhēnīdan, abesīhēn- [ʔp̄shyn-ynʰ, → abesīhīdan]	نابود کردن، ویران کردن
~išn(īh):	خرابی، ویرانی، تخریب
abesīhīdan, abesīh- [ʔps(y)h-ynʰ   M ʔbysyh-]	نابود شدن، خراب شدن
~išn(īh):	نابودی، خرابی
abespārdan [ʔpspʰtnʰ] = abespurdan.	
abespurdan, abespār- [ʔpspwltnʰ, ʔpspʰl-   M ʔbyspwrđ, ʔbyspʰr-, N sipurdan, sipār-]	سپردن، واگذار کردن، تفویض کردن
abestāg [ʔp̄(y)stʰkʰ]	اوستا، کتاب مقدس زردشتیان
abestām [ʔp̄stʰm] = abestān.	
abestān [ʔp̄stʰnʰ]	پشتی، پناه، اعتماد
ābestan [ʔp̄ystanʰ   p ʔbystn, N ābistan] = ābustan.	

a-dard [ˈdɑrˈd]	بین‌درد
ādarōg [ˈɑdɑrɔˈg], ātaxš ī ~ :	آدرُگ، ساده‌ترین نوع آتش زردشتیان
ādehīg [ˈɑdeˈhɪg]	اهلی، بومی
adēn [ˈɑdɛˈn]   M ˈdɪn]	ورود؛ ورودی
*adēn- [ˈdɪn-   = M]	آوردن، هدایت کردن
ādišt [ˈɑdiˈʃt]	جایگاه آتش زردشتیان
ādūg [ˈɑdɪˈg]   M ˈdɪg]	لایق
ādūr [ˈɑdɪˈr]   M ˈdɪr, N ādar]	آتش، ایزد آتش؛ گاه‌نما: نهمین ماه سال و نهمین روز ماه
ādurestar [ˈɑdɪˈrɛstɑr]	خاکستر
~ēn [-ɪnˈ]	خاکستری
ādūr-gāh [ˈɑdɪˈrɔˈgɑːh]	آتشگاه
āfrāh [ˈɑfrɑˈh]   M ˈprɑˈh]	آموزش، تعلیم، عقیده، اصل
a-frasāwand [ˈɑfrɑˈsɑːwɑnd]	نافر سودنی
afrāz [ˈɑfrɑˈz]   N farāz]	فراز
āfrīdan, āfrīn- / āfur- [ˈɑfrɪˈdɑn, ˈɑfrɪˈn-, ˈɑfɪr-]	آفرین کردن، ستودن، دعای خیر کردن؛ آفریدن
~pwl-   M ˈp(w)ɪrd, ˈpwr-, P ˈfɪrn-, N āfarīdan, āfarīn-]	
āfrīn [ˈɑfrɪˈn]   M ˈprɪn, N āfarīn]	آفرین، ستایش
~agān [-kɑˈn]	آفرینگان (نام دعا)، دعای خیر
afrōšag [ˈɑfrɔˈʃɑg]   N ~ a]	افروشه (نوعی شیری که با آرد، کره و عسل تهیه می‌شود)
*afsālān [ˈɑfsɑˈlɑːn]   (N ābsālān)]	آبسالان، بهار
afsān [ˈɑfsɑˈn]   (M ˈpsɑˈng), N afsāna]	افسانه، داستان
afsardan, afsar- [ˈɑfsɑˈrɑn, ˈɑfsɑˈr-]	افسردن، سرد شدن
afsardan, afsār- [ˈɑfsɑˈrɑn, ˈɑfsɑˈr-]	خاموش کردن، سرد کردن، منجمد کردن
~išn :	خنک سازی، عمل سرد کردن
afsāy-, → afsūdan.	
afsēnistān, afsēn- [ˈɑfsɛˈnɪstɑn, ˈɑfsɛˈn-]	نابود کردن
~išn :	خرابی، تخریب
afsōn [ˈɑfsɔˈn]   M ˈpsɔˈn, N afsūn]	افسون، ورد
afsōs [ˈɑfsɔˈs]   N ~]	ریشخند
~gar [-gɑˈ]	ریشخند کننده
afsūdan, afsāy- [ˈɑfsɪˈdɑn, ˈɑfsɑˈj-]	افسون کردن، با افسون حفظ کردن

a-bun [ˈɑbʊn]	بی اساس، بی بن
a-burd- <u>framān</u> [ˈɑbʊrdˈfrɑːmɑːn]	نافرمان
~īh :	نافرمانی
aburnāy [ˈɑbʊrˈnɑːj] → purnāy   N burnā]	نابرن، بچه
~īh :	نابرنایی، بچگی
aburnāyag [ˈɑbʊrˈnɑːjɑg]	نابرن، بچه
abus [ˈɑbʊs]	زن تازه زاییده
~īh :	زایمان
<del>ābus, -tan [ˈɑbʊsˈtɑn]   M ˈbʊws, → ābestān]</del>	<del>آبستن</del>
<del>~īh :</del>	<del>آبستنی</del>
abyōxtan, abyōz- [ˈɑbɪˈɔxtɑn, ˈɑbɪˈɔz-]	آمیختن، پیوستن
āb-zan [ˈɑbzɑˈn]   N ~]	آبزن، حمام
ˈabzār [ˈɑbzɑˈr]   M ˈbcɑˈr, N afzār]	افزار، ابزار، وسیله؛ چاشنی، ادویه
ˈabzār [ˈɑbzɑˈr]   M ˈbzɑˈr]	مهارت، نیرو؛ نیرومند
~ōmand [-wɑˈmɑnd]	قابل، ماهر
abzāy-, ~išn, → abzūdan.	
abzōn [ˈɑbzɔˈn]   M, J ˈbzɔˈn, N afzūn]	افزایش، رشد
~īg [-ɪgˈ]	افزون، افزایشنده، فراوان
~īgīh :	فراوانی
abzūdan, abzāy- [ˈɑbzɪˈdɑn, ˈɑbzɑˈj-]   M ˈbzɪˈd-, N afzūdan, afzāy-]	افزودن، رشد دادن
~išn :	افزایش، رشد
a-čār [ˈɑtʃɑˈr]	ناچار؛ بیچاره
~ag [-kɑˈ]	ناگزیر، مجبور
a-dād [ˈɑdɑˈd], a-dādestān [ˈɑdɑˈdestɑːn]	بی داد، غیرقانونی
~īh :	بی دادی، بی قانونی
a-dahm [ˈɑdɑˈhm]	نامحرم
-ādan [-ɑˈdɑn]   P -ˈdɑn, N ~]	-ادن (بسوند سازندهٔ مصدرهای ثانوی)
a-dān [ˈɑdɑˈn]   M ˈdɑˈn]	نادان
~īh :	نادانی
*ādān [ˈɑdɑˈn]	ثروتمند، قادر به پرداخت وام؛ ثروت
~īh :	ثروت

āgustan	ahunawar
āgustan [ʔkʷstn <sup>1</sup>   M ʔgʷst]	آویختن، سرنگون کردن
āhan [ʔh(y)n <sup>1</sup> , ʔs(y)n <sup>1</sup>   M ʔhwn, N ~]	آهن
~ēn [ʔsyn <sup>1</sup> ]	آهنین
~gar [-kl   N ~]	آهنگر
āhang [ʔhng]	آهنج، کشش
āhanjīdan [ʔhncyn <sup>1</sup> ] = āhixtan.	
ahanūz [ʔhnc   M ʔhwn-c, N hanūz]	هنوز، بازهم
āhen = āhan	
āhīd [ʔhyr <sup>1</sup>   M (ʔ)ʔhyd]	آلودگی، آرایش؛ درهم
~īh:	پلیدی، درهمی
āhixtan, āhanj- [ʔhhtn <sup>1</sup> , ʔhnc-   M ʔhxtn, (ʔhynz-)]	آهیختن، بالا کشیدن، بیرون کشیدن
N āhīxtan, ~]	
ahlā [ʔhlʔy   (M ʔhrʔy)]	پرهیزگار (لقب ایزد سروش)، صالح، نیکوکار
ahlaw [ʔhlwb <sup>1</sup>   M ʔhlw]	پرهیزگار، درستکار، صالح، نیکوکار
~īh:	پرهیزگاری، نیکوکاری
ahlaw-dād [ʔhlwb dʔt]	خیرات، صدقه
ahlāyīh [ʔhlʔdyh]	پرهیزگاری، نیکوکاری
Ahlišwang [ʔhlyšwng] = Ard	
ahlomōy [ʔhlmwk <sup>1</sup>   M ʔhlmwg]	آشموغ؛ بددین، بدعت‌گذار
~īh:	آشموغی؛ بددینی، بدعت
āhōg [ʔhwk <sup>1</sup>   M ʔhwg, N āhō]	آهو، عیب
āhōgēnīdan, āhōgēn- [ʔhwkyn-ym <sup>1</sup> ]	آلودن
a-homānāg [ʔhwmʔnʔk <sup>1</sup> ]	ناهمانند
ahōš [ʔhwš]	نمردنی، بی‌مرگ
~īh:	بی‌مرگی
āhr [ʔhl]	ترس، خشم
ahrāftan, ahrām- [ʔhrʔpn <sup>1</sup> , ʔhrʔm-   M ʔhrʔpn, ʔhrʔm-]	بالا بردن، بلند کردن
Ahremen [ʔhl(y)mn <sup>1</sup>   M ʔhrmyn, N ~]	اهرمن / اهریمن (= روح پلید)
āhūg [TYBA < A ʔhyʔ; ʔhwk <sup>1</sup>   M (ʔ)ʔhwg, N āhū]	آهو (حیوان)
ahunawar [ʔhmc]	اهونور (نام مقدس‌ترین دعای دین زردشتی که با ahū vairyō یا آغاز می‌شود)

afšāndan	a-gumēgīh
afšāndan, afšān- [ʔpšʔn-tm <sup>1</sup>   N ~]	افشاندن، پراکندن، ریختن
afšārdan [ʔpšʔlm <sup>1</sup>   N ~] = afšurdan.	
afšurdan, afšār- [ʔpšwlm <sup>1</sup> , ʔpšʔ-   N ~]	افشردن، خورد کردن، له کردن
āfurīdan, āfur- [ʔpwl-ym <sup>1</sup> , → āfrīdan]	آفریدن ← بباریدن / باران
~išn:	آفرینش
-ag [-k <sup>1</sup>   M -g, N -a]	سه (پسوند سازندهٔ ۱- صفت از اسم و ماده‌های فعلی ۲- اسم از صفت و ماده‌های مضارع)
-āg [-ʔk <sup>1</sup>   M -ʔg, N -ā]	سه (پسوند سازندهٔ اسم عامل از ماده‌های مضارع)
a-gāh [ʔgʔs]	بدون مقام و رتبه
āgāh [ʔkʔs   M ʔgʔ(h), N ~]	آگاه، کاردان
~īh:	آگاهی
āgāhēnīdan, āgāhēn- [ʔkʔsyn-ym <sup>1</sup> ]	آگاه کردن
āgandan, āgan- [ʔkn-dn <sup>1</sup>   P ʔgnd, N ~]	آگندن، انباشتن
a-ganj [ʔknc <sup>1</sup> ]	بینوا
agar [HT, برای A hn   M ʔgr, N ~]	اگر
agār [ʔkʔ   M ʔgʔr-]	ناکاره، ناتوان، بی‌مصرف، عاطل
~īh:	ازکارافتادگی، عدم فعالیت، ناتوانی
agārēnīdan, agārēn- [ʔkʔlyn-ym <sup>1</sup> ]	ناکار کردن، ناتوان کردن
agārīhistan, agārīh- [ʔkʔlyh-stn <sup>1</sup>   M ʔgʔryyh-]	ناکار شدن، ناتوان شدن
ag-dēn [ʔk-, ʔgdyn <sup>1</sup> ]	بددین، کافر
~īh:	بد دینی، دینی غیر از دین زردشتی داشتن
āgenēn [ʔk(y)nyn <sup>1</sup>   M (ʔ)ʔg(y)nyn]	یا هم
āgōš [ʔkʷš   M ʔwš, (P ʔgvc), N āyōš]	آغوش
a-gōwāg [ʔgwbʔk <sup>1</sup> ]	گنگ، ناگویا
āyīštāg [ʔgyšt <sup>1</sup>   p ʔgyšt, N āyīšta]	آغشته، آلوده
ayrē [ʔy-, ʔklȳ = Av. ayyra-]	بالا ترین، بزرگترین
āgrift [ʔglpt <sup>1</sup> = Av. āgəraptā-]	جرم، تقصیر؛ اگرقت (نام درجه‌ای از گناه)
a-griftār [ʔglpt <sup>1</sup> ]	نامحسوس، لمس‌نشدنی
a-gumān [ʔgwmʔm <sup>1</sup> ]	بی‌گمان، مطمئن
a-gumēg [ʔgwmlyk <sup>1</sup>   M ʔgwmlyg]	خالص، نیامیخته
~īh:	خلوص

a-marag [<sup>2</sup>mlk<sup>1</sup>]

بی مر، بی شمار

amaragān [<sup>2</sup>mlk<sup>2</sup>n<sup>1</sup>]

عموم، عام

~īg [-y<sup>1</sup>k<sup>1</sup>]

عام

~īhā [-y<sup>1</sup>h<sup>2</sup>]

به طور کلی، عموماً

a-marag [<sup>2</sup>mlg<sup>1</sup>]

بی مرگ، نمردنی

~īh:

بی مرگی، فنا ناپذیری

āmārgar [<sup>2</sup>m<sup>2</sup>lgl | N ~]

آمارگر، حسابدار

amāwand [<sup>2</sup>m<sup>2</sup>wnd]

زورمند، نیرومند

amāwandīh:

زور، نیرومندی

ambag [<sup>2</sup>mbk<sup>1</sup> | N anbaǰāt]

انبه (نوعی مربا و ترشی)

ambar [<sup>2</sup>mb<sup>1</sup>, <sup>2</sup>nbl | Ar. 'anbar]

عنبر

ambarag [<sup>2</sup>mbk<sup>1</sup> | N anbara]

انبره (حیوان بی مو به طور عام)

P amburdan [h<sup>2</sup>mbwltm<sup>1</sup> | P <sup>2</sup>mb<sup>2</sup>r-] = hambārīdan.a-menīdār [<sup>2</sup>mynyt<sup>1</sup>l]

بی فکر، بی اندیشه

āmēxtan, āmēz- [<sup>2</sup>myhun<sup>1</sup>, <sup>2</sup>myc- | M <sup>2</sup>myxtm, <sup>2</sup>myz-, N ~]

آمیختن

~īšn:

آمیزش؛ عنصر

āmiz [<sup>2</sup>myc]

خوراک غیر اصلی، سبزیجات

Amurdād [<sup>2</sup>m(w)rdt<sup>1</sup> | N murdād]

امرداد (= بی مرگی): ششمین امشاسپند، نگهبان

گیاهان و خوراک؛ گاه‌نما: نام پنجمین ماه سال و هفتمین روز ماه

āmurzīdan, āmurz- [<sup>2</sup>mwlc-ytm<sup>1</sup> | M <sup>2</sup>mwz-ym<sup>1</sup>]

آمرزیدن، بخشاییدن، دل سوختن، رحم کردن

<sup>2</sup>mwz-yd, N ~]

~īšn:

آمرزش، بخشایش

P amwaštan [h<sup>2</sup>mwštm<sup>1</sup> | P <sup>2</sup>mwšt]

جمع کردن، گردآوری کردن

an- [<sup>2</sup>n- | M <sup>2</sup>n-]

بی -، نا - (پیشوند نفی برای واژه‌هایی که با واکه شروع می‌شود)

ān [ZK < A zk; <sup>2</sup>n<sup>1</sup> | M h<sup>2</sup>n, N ~]

آن، او

~ī:

آن (= متعلق به)، با توصیف‌کننده مقدم بر اسم = کسره اضافه: مثلاً

ān ī ahlawān ruwān = ruwān ī ahlawān

روان پرهیزگاران

-ān [<sup>2</sup>n<sup>1</sup> | M <sup>2</sup>n, N ~]

-ان (پسوند سازنده ۱- صفت فاعلی ۲- قید ۳- نشان جمع)

ānāb-, ~īšn, → ānāftan.

an-ābādān [<sup>2</sup>n<sup>2</sup>p<sup>2</sup>r<sup>2</sup>n<sup>1</sup>]

ناآباد، بایر

an-abaxšāwand [<sup>2</sup>n<sup>2</sup>phš<sup>2</sup>wnd]

توبه ناکرده

a-hunsand [<sup>2</sup>hwnsnd]

ناخرسند، ناراضی

~īh:

ناخرسندی، ناراضی

ahy [KZY < A k-zy | M <sup>2</sup>hy]

نخست، زود(ترین)

aǰgahān [<sup>2</sup>šgh<sup>2</sup>n<sup>1</sup> | M <sup>2</sup>ǰg<sup>2</sup>h<sup>2</sup>n, N aǰgahān]

تنبل، کاهل

~īh:

تنبلی، کاهلی

ak [<sup>2</sup>k<sup>1</sup> | N āk]

بدی، زیان

-ak [-k<sup>1</sup> | N ~]

-ک (پسوند تصغیر)

a-kāmagōmand [<sup>2</sup>k<sup>2</sup>mk<sup>2</sup>wmnd]

بی میل

a-kanārag [<sup>2</sup>kn<sup>2</sup>lk<sup>1</sup> | M <sup>2</sup>qn<sup>2</sup>rg]

بی کناره، بی حد

~īh:

بی کنارگی

a-kard [<sup>2</sup>krt<sup>1</sup> | (M <sup>2</sup>gyrd)]

ناکرده، به انجام نرسیده

Akōman [<sup>2</sup>kwmn<sup>1</sup> | M <sup>2</sup>qwmn]

اکومن (= اندیشه بد): نام یکی از دیوان بزرگ

akōmand [<sup>2</sup>k<sup>2</sup>wmnd]

بد، زیان‌آور

alā [<sup>2</sup>r<sup>2</sup>y]

آه! آلا، اسفا!

ālag [ŠTLA, ŠTRA < A šq<sup>2</sup>; <sup>2</sup>lk<sup>1</sup> | (M <sup>2</sup>rg)]

جهت

alālag [<sup>2</sup>Plk<sup>1</sup> | N lāla]

آلاله

ālāy-, → ālūdan.

Aleksandar [<sup>2</sup>lksndl | M <sup>2</sup>lksyndr, N Iskandar]

اسکندر مقدونی

almās(t) [<sup>2</sup>lm<sup>2</sup>s(t<sup>1</sup>) | (M <sup>2</sup>rm<sup>2</sup>s), N almās]

الماس؛ فولاد

ālūdag [<sup>2</sup>hwtk<sup>1</sup>]

آلوده، ناپاک

~īh:

آلودگی

ālūdan, ālāy- [<sup>2</sup>hwtm<sup>1</sup>, <sup>2</sup>pd- | (M <sup>2</sup>rwd), N ~]

آلودن، ناپاک کردن

āluh [<sup>2</sup>hw<sup>1</sup> | M <sup>2</sup>hwf, N ~]

آله، عقاب

alum [<sup>2</sup>hw<sup>1</sup>, N ~]

ارزن

amā [LNE < A l-nh | M <sup>2</sup>m<sup>2</sup>h, N mā]

ما، ما را

āmādan, āy- [YATWN-m<sup>1</sup> < A y<sup>2</sup>awn, <sup>2</sup>th | M <sup>2</sup>mdn, <sup>2</sup>y-, N ~]

آمدن

amahraspand [<sup>2</sup>mhrs<sup>2</sup>pnd | M <sup>2</sup>(<sup>2</sup>)mhr<sup>2</sup>spnd]

امشاسپند، بی مرگ مقدس

a-mar [<sup>2</sup>ml]

بی شمار، بی مر

āmār [<sup>2</sup>m<sup>2</sup>l | N ~]

شمار، رسیدگی، ملاحظه

āmār- [<sup>2</sup>m<sup>2</sup>l-]

حساب کردن، شمار کردن

~īšn:

شمار

~īh:	نیستی، نابودی، عدم
ānāst [ʔnʔstʰ]	تباه، خراب
~īh:	تباهی، خرابی
ānāstag [ʔnʔstkʰ] = ānāst.	
an-āstawān [ʔn-ʔstwbʔnʰ, -ʔstwpʔnʰ]	بی ایمان
~īh:	بی ایمانی
an-āštīh [ʔnʔštʰ]	دشمنی، ناآشتی؛ بی آرامی، آشوب
ānay-, → ānīdan.	
an-ayād [ʔnʔbydʔtʰ]	فراموش شده
an-āzarm [ʔnʔclm]	بی آبرو، بی آرم، رسوا
~īh:	بی آرمی، رسوایی
~īg [-ykʰ]	بی آبرو
and [ʔnd   = M, N ~]	اند، چند، آنقدر
~čand [ʔndcnd]	اندچند، هرچندتا
-andag, → -endag.	
andāg [ʔndʔkʰ   P nʔdʔg]	اندوه
~(g)ēn [-(k)ynʰ   P nʔdʔgn]	اندوهگین، غمگین
andak [ʔndkʰ   = M, N ~]	اندک، کم
andar [BYN < A byn   M ʔndr, N ~]	اندر، میان، به سوی، راجع به
~abāyēd:	اندر باید، لازم است
~āmadan:	اندرآمدن، وارد شدن
~āwurdan:	فراهم کردن، تولید کردن
~būdan:	شامل شدن
~šudan:	وارد شدن، غروب کردن
~widardan:	درگذشتن، سپری کردن
andarag [ʔndlg]	اندر، بین، میان
andarmāh [ʔndlmʔh]	ماه نو
andarōn [ʔndlwnʰ   M ʔndrwn, N ~rūn]	اندرون، درون
andarwāy [ʔndlwʔd   (P ʔndrwʔz)]	هوا، جو
~īg [-ykʰ]	جوی، هوایی
and-čand, → and.	
andōh [ʔndwh   M ʔndwx-, N ~]	اندوه

~īh:	توبه ناکردگی
an-abāy [ʔnʔpʔd]	نامناسب، ناپجا
an-abēdān [ʔnʔpʔrʔnʰ]	بی فایده، ناخواستنی
~īh:	بی فایدهگی
anābuhlag [ʔnʔpwhlk = Av. anāpərəθa-]	ناپل (نام بالاترین درجه گناه)، گناه بی کفاره، گناه جبران ناپذیر
an-abzār [ʔnʔpʔzʔ]	ناوارد، ناتوان
~īh:	بی قابلیت
an-ādān [ʔnʔʔnʰ]	درمانده
~īh:	درماندگی
an-ādūg [ʔnʔnwkʰ]	نالایق
an-afsēnišn [ʔnʔpsynšnʰ]	خراب نشدنی
ānāftan, ānāb- [ʔnʔpʔmʰ, ʔnʔpʔ-   M ʔnʔpt, (ʔnʔm-)]	دور کردن، رد کردن، عقیم گذاردن
~išn:	دوری، پرهیز
anāg [ʔnʔkʰ   M ʔnʔg]	بد
~īh:	بدی، آسیب
an-āgāh [ʔnʔkʰs   N nāgāh]	بی خبر، ناگناه
anāg-kardār [ʔnʔkʰ krʔʰ], -kunišn [-kwnšnʰ]	بدکردار، تبهکار
anagr [ʔngl]	بی کران
~ān [-ʔnʰ   M ʔnyrʔn]	انگران (= روشنایی بی کرانه): گاه‌نما: سی امین روز ماه
~rōšn(īh) [-hwšnʰ, -hwšnyh]	روشنایی بی کرانه
anāhīd [ʔnʔhytʰ   N nāhīd]	بی آرایش؛ ناهید: نام ایزدی مؤنث؛ در نجوم: ستاره زهره
an-āhōg [ʔnʔhwkʰ]	بی آهو، نیالوده
an-ālūd [ʔnʔhwʰ]	نیالوده
a-nāmčīštīg [ʔnʔmcštykʰ]	نامشخص
an-āmurzīd [ʔnʔmwlcytʰ   M ʔnʔmwrcʔyd]	سخت دل، بی رحم
an-āmurzišn [ʔnʔmwlcšnʰ]	سخت دلی
anār [ʔnʔʰ   N ~]	انار
anārgēl [ʔnʔlgytʰ   N nārgēl]	نارگیل
an-arzānīg [ʔnʔlcʔnykʰ]	نالایق، ناشایسته
an-ast [ʔnʔAYTʰ]	نابود، ناموجود، معدوم

any	ardīkkar
any [AHRN < A 'hurn; ( *ān-ī = ZK'y شدهٔ ZK'y)   M 'n(y)]	دیگر
a-pattūg [ʔpɒwkʰ]	ناشکیبا
a-paymān [ʔpɒmʰnʰ]	نامتعادل
~īh:	بی اعتدالی
*apēdag [ʔpēytkʰ   P 'pyd(g)]	سرگردان، گم شده
~dār [-dʰl]	محافظ حیوانات و لگرد
a-petīfīg [ʔpēytkʰ]	اعتراف ناکرده، توبه ناکرده
~īh:	توبه ناکردگی
a-petyārag [ʔpē(y)tydʰlkʰ]	بی آفت، بدون بدبختی
a-pōhišn [ʔpōhšnʰ]	تباه نشدنی
appar [ʔpʰl   M 'pr]	دزدی، سرقت
appār [ʔpʰl]	برداشته شده، برده شده
~īh:	دورسازی، زیان، فقدان
apparag [ʔpʰlg]	رباینده
appurdan, appar- [YHNCLWN-mʰ < A yhnqshwn, √ nqʃ; ʔpʰl-   M 'pwrɔ, ʔp(w)r-]	دزدیدن
~išn:	دزدی، سرقت
a-pursišnīg [ʔpwršnykʰ]	بی مسئولیت
a-pus [ʔBRE]	بی پسر، بی فرزند
ār-, → ārdan.	
āranj [ʔlnc   N ~]	آرنج
ārāstan, ārāy- [ʔPsnʰ, ʔPd-   N ~]	آراستن، آماده کردن، پیراستن
~išn:	آرایش، پیرایش
a-rawāg [ʔhwʰkʰ]	بی حرکت
Ard [ʔhʰ   M 'yrd, N ~]	آرد (نام یکی از ایزدان مؤنث)، گاه نما: نام بیست و پنجمین روز ماه
ārd [KHMA < A qmʰtʰ; ʔhʰ   N ~]	آرد
ardā [ʔhʰy   (M 'rdʰw)]	پرهیزگار، درستکار، صالح، صادق
ārdan, ār- [THNN-mʰ < A √ tʰm; ʔl-mʰ]	آسیا کردن، آرد کردن
ardāyih [ʔhʰdyh   M 'rdʰyyh]	پرهیزگاری، درستکاری، صدق
ardīg [ʔhʰykʰ   M 'rdyg]	جنگ
ardīkkar [ʔhʰykkʰ, -kl   M 'rdyqr]	مبارز، جنگجو

andōhgēn	an-uspurrīg
~gēn [-knʰ   N -gīn]	اندوهگین، غمگین
anēr [ʔnʰyl]	غیرآریایی، بی اصل
~īh:	بی اصلی، بربریت
anērān [ʔnʰylʰnʰ]	انیران (= غیر ایران)، جهان آن سوی ایران
an-ērang [ʔnʰylnɡ]	بی تقصیر
an-espās [ʔnspʰs]	ناسپاس
~īh:	ناسپاسی
angubēn [DWBSYA < A dbš; 'ngpynʰ   N angubīn]	انگبین
angūr [ANBE < A 'nbʰ 'ngwl   N ~]	انگور
angust [ʔngwstʰ   (N anguštʰ)]	انگشت (دست و پا)؛ واحد اندازه گیری طول (۳/۴ اینچ)
~arīg [-lykʰ]	انگشتری
~bān [-pʰnʰ]	انگشتانه، انگشتوانه، انگشت پوش (تیرانداز)
ānīdan, ānay- [HYTYWN-mʰ < A hyty, √ 'th; 'nytmʰ]	آوردن (به پای خود)
anīg [ʔnykʰ   (N pēšānī)]	پیش، پیشانی
anī-z [AHRN(y)c, → any   N nīz]	نیز
anjīr [ʔncyl   N ~]	انجیر
anōdag [ʔnwtkʰ   M 'nwdg]	بیگانه، غریب
~īg [-ykʰ]	خارجی، غریب
ānōh, *ānōy [TME < A tmh   M 'nwh, 'wy]	آنجا
an-ōst [ʔnʰwstʰ]	نااستوار، غیر قابل اعتماد
anōš [ʔnwš]	بی مرگ؛ اکسیر، پادزهر
~xwardan:	به خطر مرگ رفتن، تاسرحد مرگ جنگیدن، از جان گذشتن
anōšag [ʔnwškʰ   M 'nwšg, N ~a]	انوشه، بی مرگ؛ باقی، خوش و خرم
~īh:	بی مرگی
~ruwān [-hwʰnʰ]	انوشه روان، مرحوم، فقید
an-ōšmār [ʔnʰwšmʰ]	بی شمار، بی مر
anōš-xwar [ʔnwšhwʰ]	فانی
*ānōy, → ānōh.	
anšahrīg [ʔnštrʰykʰ]	برده
an-ummēd [ʔnʰwmʰylʰ   J 'nwmʰyl, N naumēd]	ناامید، بی امید
an-uspurrīg [ʔnʰwspwlykʰ]	ناقص

~ēn [-yn']	سربی، قلعی
ārzōg [ʔlcwk'   M ʔwzgw, N ārzō]	آرزو، شهوت
arżōmand [ʔlcʔwnmd   (N arjūmand)]	ارزشمند، باارزش
~īh :	ارزش، بها
Arzūr [ʔlzw]	ارزور: نام دیو و نام کوهی بر دهانه دوزخ
a-sāg [ʔsʔk'   M ʔsʔg]	بی شمار، بی مر
āsān [ʔsʔn'   N ~]	آرام، آسان، راحت
~īh :	آرامش، آسانی، آسایش
a-sar [ʔs]	بی سر، بی پایان
āsāy-, ~išn, → āsūdan.	
a-sazāg [ʔscʔk']	بی تناسب، نامناسب
a-sazišnīg [ʔscšn-yk']	بادوام، ماندگار
~īh :	دوام، ماندگاری
a-sēj [ʔsyc]	بی خطر
asēm [ʔsym   = M, N sīm]	سیم
~ēn [-yn'   N -īn]	سیمین
asmān [ʔsmʔn'   = M, N āsmān]	آسمان، گردون؛ گاه‌نما: نام بیست و هفتمین روز ماه
āsn [ʔsn'] , ~ xrad :	خردفطری
āsnīdag [ʔsnytk'] = āsnūdag.	
āsnūd(ag) [ʔsnw(k)']	شسته، تصفیه شده، پاک، مطهر
a-sōhišn [ʔswhšn']	بی حس
asp [ʔSWSYA < A swsyʔ; ʔsp̄   N ~]	اسب؛ نام یکی از مهره‌های شترنج
aspānūr [ʔspʔnwl]	گور، آرامگاه
a-spās [ʔspʔs]	ناسپاس
aspast [ʔspst'   N ~]	اسپست، شبدر
aspinj [ʔspnc   P ʔspynj, N sipanj]	میهمان نوازی؛ میهمان خانه
asprēs [ʔsplys   N ~]	اسپریس، میدان اسب دوانی
āsrō [ʔstwk' = Av. āθrawa]	آسرون، موبد
~īh :	آسرونی، موبدی
āsrō-kerpa [ʔstw(k)ʔkpk = Av. āθrō kəhrp-]	آتش‌پیکر
āsrōn [ʔstwn' = Av. āθrawan-]	آسرون، موبد

~īh :	جنگجویی، مبارزه
arduš [ʔldwš = Av. araduš-]	اردوش (نام درجه‌ای از گناه)
Ardwahišt [ʔrtwhšt'   M ʔrdywhyšt, (N urdṭbihišt)]	اردیبهشت (= راستی): نام دومین امشاسپند و نگهبان آتش، گاه‌نما: نام دومین ماه سال و سومین روز ماه
arešk [ʔryšk'   M ʔryšk, N rašk]	رشک، حسد
~ēn [-yn']	رشک برنده حسود
ārešn [ʔršn'   M ʔryšn-, N (a)riš]	ارش (= ذراع)، واحد اندازه‌گیری طول (از آرنج تا سرانگشت)
aryand [ʔlgnd   N ~]	ارغند، سهمگین
argawān [ʔlgwkʔn'   N aryawān]	ارغوان
armēšt [ʔhmyšt']	غیرفعال، ضعیف، ناتوان
~īh :	ضعف
armēšt-gāh [-gʔs]	آسایشگاه ناتوانان
ārōyišn [ʔhwašn']	رویش
~īg [-yk']	رستنی، سبزی
ars [ʔrs   M ʔrs, N ~]	ارس، اشک
artēštār [ʔhtyšt'   N artēštār']	سپاهی
~īh :	سپاهگیری
arus [ʔhws]	سفید
arwand [ʔhwnd]	سریع، شجاع، دلیر؛ ارون‌درو
~īh :	سرعت، شجاعت، دلیری
arwēs [ʔhwys   M ʔrwys, N ~]	رسن
arz [ʔKSP' < A ksp; ʔlc   N ~]	ارزش، بها
Arzah [ʔlzʔh = Av. arazahī-]	ارزه، نام اقلیم شرقی از هفت اقلیم
arzan [ʔPg < A prgʔ; ʔlcn'   N ~]	ارزن
arzān [ʔlcʔn'   M ʔrzʔn, N ~]	ارزنده، ارزشمند، باارزش
~īg [-yk']	شایسته
~īgīh :	ارزش، ارزشمندی، بها
arzīdan, arz- [ʔlc-ym'   N ~]	ارزیدن
~išn :	ارزش، بها
arzīz [ʔlcyc   M ʔrzyz, N ~]	ارزیز، سرب، قلع





**²axw** [²hw¹ | M ²wx] اندیشه، اراده؛ نیروی زندگی

**³axw** [²hw¹] سرور، خداوند

**a-xwamn** [²hwmn¹] بی خواب

**axwān** [²hw²n¹] = ¹axw.

**a-xwārīh** [²hw²lyh] ناشادی

**āxwarr** [²hw¹ | N āxur] آخو، اصطبل

**~sālār** [-srd¹l] آخورسالار

**a-xwaš** [²BSYM] ناخوشایند؛ ناشاد

**~īh:** ناشادی

**a-xwēškār** [²hwyšk¹l] وظیفه‌شناس

**ay** [²y | N ~] ای (= یعنی)

**āy, → āmadan.**

**ayāb** [²ywp | M ²y²b, N yā] یا

**ayāb- → ayāftan.**

**ayābāg** [²y²p(²)k¹] پذیرا، فراگیری

**~īh:** فراگیری

**ayād** [²byd²¹l | M ²y²d, N yād] یاد

**~kardan:** به یاد آوردن

**~gār** [-k¹l | N ~gār] یادگار

**āyaft** [²dypt¹ | M ²ypt, N āyift] آیفت، لطف، مراد

**ayāftan, ayāb-** [²y²p-m¹ | M ²y²pt, ²y²b-, N yāftan, yāb-] به دست آوردن، رسیدن به... یافتن

**ayār** [²dyb²¹l | M ²hy²r, N yār] دوست، یار

**~īh:** دوستی، یاری

**ayārdēnīdan, ayārdēn-** [²y²lyn-ym¹] جوشاندن، به جوش آوردن

**~īšn:** جوشش

**ayārdīdan, ayārd-** [²y²lt-ym¹ | M ²y²rd-] جوشیدن، جوش آمدن

**ayārīdan, ayār-** [²dyb²¹l-ym¹ | N yār-īdan] ۱- به فریاد رسیدن، یاری کردن  
۲- جرأت کردن، قادر بودن

**ayārōmand** [²dyb²¹wmmnd | N yarmand] یاور، همراه

**~īh:** یاری‌دهندگی، همراهی، مساعدت

**~īšn:** سرزنش، ملامت

**āwēnišnīg:** سزاوار سرزنش

**a-wēnišnīg** [²wynšnyk¹] ناپیدا

**awērag** [²wylk¹] = **awērān.**

**awērān** [²wyl²n¹, ²pyl²n¹ | N wērān] خراب، ویران

**awestād** [²wst²¹ | M ²wyst²d, N ōstād] استاد

**awestām** [²wst²m | M ²wyst²m] استان، ناحیه

**awestarang** [²wstlk¹ | N ustura] استره، تیغ

**awestardan, awestar-** [²wstl-m¹ | P ²wyst-, N suturdan] زدودن؛ ستردن

**~īšn:** زدودگی

**awestwār** [²wstwb²¹l | M ²wystw²r, N ustuwār] استوار، محکم

**~īh:** استواری، محکمی

**awēšān** [OLEš²n, → ōy | M ²wyš²n, N ēšān] ایشان، ایشان

**a-wināh** [²wn²s] بی‌گناه

**a-winast** [²wnst¹] بی‌آلایش، بی‌زیان

**awiš** [²wbš | M ²wyš] بدان، بدو، پسواژه (ō =) به

**awištāb** [²wšp | M ²wyš²b, N šitāb] ستم

**P awištādan, awišt-** [²wšt-²m¹ | P ²wyšt²dn] ایستادن

**awištāftan, awištāb-** [²wšt²p-m¹ | M ²wyšt²b-, N šitāftan, šitāb-] ستم کردن؛ شتافتن

**\*āwištan, \*āwāš-** [HTYMWN-m¹ < A hnym, √ htm; ²wbšm¹ | M ²wyšt] مهرکردن

**a-wiyābānīg** [²wyd²p²nyk¹ | N biyābānī] در نجوم: بیابانی، ستاره ثابت

**a-wizīrišnīg** [²wcyšnyk¹] اجتناب‌ناپذیر، ناگزیر

**āwurdan, āwar-** [YHYTYWN-m¹ < A hyty, √ th | M ²wurd, ²wr-, N ~] آوردن

**āxēzīdan** [²hyeytm¹] = **āxistan.**

**āxistan, āxēz-** [²hstn¹, ²hyc- | M ²axst, ²xyz-] برخاستن، بلند شدن

**āxrāmīdan, āxrām-** [²h²m-ym¹ | M ²xr²m-, N xirām-īdan] چمیدن، خرامیدن

**axtar** [²htl | M ²xtr, N ~] اختر (= ستاره)، صورت فلکی، برجی از منطقه البروج

**axtar(ā)mār** [²htl(²)m²l] اخترشناس، منجم

**~īh:** اخترشناسی، منجمی

**¹axw** [²hw¹] هستی، وجود، جهان